

صورت و سیرت لیلی در دیوان قیس بن ملوح

دکتر خداداد بحری

استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر، Email: bahri@gu.ac.ir

چکیده

داستان لیلی و مجنون یکی از معروفترین داستان‌های عاشقانه است. این داستان، سرگذشت دختری است به نام لیلی و پسری به نام قیس از دبار عرب. از قیس دیوان شعری به جای مانده که سراسر آن در مورد عشق آتشین او به لیلی است. داستان فوق از زبان عربی وارد زبان فارسی شده و شاعرانی چند به تاثیر از دیوان قیس منظومه‌هایی به نام لیلی و مجنون سروده‌اند که معروف‌ترین آن‌ها منظومه لیلی و مجنون نظامی گنجه‌ای است. نویسنده در این مقاله تصویر خلق و خلق لیلی را در دیوان قیس بن ملوح به روش توصیفی-تحلیلی بررسی کرده است و به این نتایج دست یافته است: قیس (مجنون) بیشتر به توصیف عشق سوزان خود به لیلی پرداخته است؛ از این رو وصف لیلی در دیوان در مقایسه با مجموع ابیات، اندک است. در توصیف محبوب، شاعر بیشتر خصوصیات ظاهری وی را به تصویر کشیده است و خصوصیات اخلاقی او را کمتر نشان داده است. تصاویری که شاعر بکار برده است غالباً به شیوه شعری جاهلی است هر چند با ابداعات شاعر، بسیاری از تصاویر از روزمرگی و تکراری بودن خارج شده است.

کلید واژه ها: شعر دوره اموی، دیوان قیس بن ملوح، لیلی، صورت و سیرت.

۱- مقدمه

داستان لیلی (با الف مقصوره در عربی و با یا در فارسی) و مجنون قصه دختری زیبا از قبیله بنی عامر و قیس پسر ملوح از همان قبیله است که از کودکی در بند عشق همدیگر گرفتار می‌شوند. این عشق نخست به صورت پنهان بود، ولی پس از مدتی راز آن آشکار شد و قیس در عشق لیلی شعرها سرود و همین امر سبب شد که پدر لیلی به رسم عرب از دادن دختر به کسی که در مورد دخترشان شعر بسراید، امتناع کند. ناکامی در رسیدن به معشوق سبب شد که قیس جامه از تن بدرد و سر به بیابان گذارد و با دادن همنشین گردد. برای خاموش کردن این عشق آتشین نه نصیحت پدر کارگر می‌افتد نه طبابت طبیعیان. پدر لیلی نیز وساطت بزرگان را نمی‌پذیرد و دختر را به ازدواج دیگری در می‌آورد. عشق بین لیلی و مجنون بعد از ازدواج لیلی نیز ادامه می‌یابد تا زمانی که لیلی در فراق یار جان می‌سپارد و مجنون پس از شنیدن مرگ لیلی، قبر معشوق در آغوش می‌گیرد و چنان مویه می‌کند که جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. این داستان از عربی به فارسی وارد شده و منظومه‌هایی چند در مورد آن نوشته شده است. معروف‌ترین آن‌ها «لیلی و مجنون» نظامی است که از نمونه‌های عالی ادبیات غنایی (Lyric) است (شمیسا، ۱۳۹۴، ش، ۱۳۴).

در کتاب الشعر والشعراء آمده است که نام اصلی مجنون، قیس بن معاذ یا قیس بن ملوح است و مجنون لقب اوست که به خاطر این‌که عقلش از شدت عشق از بین رفت، به او داده شد (ابن قتیبه، لا تا، ۵۶۳/۱). در زبان عربی دیوانی منسوب به مجنون با نام «دیوان قیس بن ملوح؛ مجنون لیلی» باقی مانده است که آن را ابو بکر والبی در آغاز قرن سوم هجری قمری از روایت‌های مختلف گردآوری کرده است.

نویسنده در این مقاله در پی پاسخ به این دو سؤال اساسی است:

۱- صورت و سیرت لیلی در دیوان قیس بن ملوح چگونه نمایش یافته است؟

۲- شاعر در توصیف خلق و خلق لیلی بر چه نکاتی تکیه کرده است؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

از پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد:

۱- «المرأة فی الشعر الأموی» نوشته فاطمة تجور که در سال ۱۹۹۹م در اتحاد کتاب العرب به چاپ رسیده است.

نویسنده به این نتیجه رسیده است که وجه اثیری زن در شعر شاعران دوره اموی بر دیگر جنبه‌های آن غلبه دارد.

۲- مقاله «بررسی تاثیر دیوان قیس بن ملوح بر لیلی و مجنون نظامی» نوشته اسحاق طغیایی و همکاران که در سال ۱۳۸۹ش در شماره دوم از دوره جدید فصلنامه *لسان مبین* به چاپ رسیده است. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که منبع اصلی نظامی در منظومه‌اش، دیوان قیس بن ملوح است و شاعر بیشتر صحنه‌های داستان را از این کتاب گرفته سپس آن را پرورده و به شکل یک داستان منظم در آورده است.



۳- مقاله «أسالیب الأداء البیانی والبدیعی فی شعر مجنون لیلی» نوشته هدی غازی عسکر که در شماره ۲۰۳ مجله *الاستاذ* در سال ۲۰۱۲ م به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله به بررسی فنون بیانی (تشبیه، استعاره و کنایه) و اسلوب‌های بدیعی لفظی و معنوی در دیوان قیس بن ملوح پرداخته است.

بر اساس اطلاعات نویسنده، پژوهشی که بعد خاصی از شخصیت‌های اصلی داستان لیلی و مجنون را در دیوان قیس بن ملوح بررسی کرده باشد تا کنون انجام نشده است؛ از این رو مقاله حاضر در نوع خود تازه است و با توجه به تاثیر پذیری شاعران فارسی زبان از این کتاب، انجام آن دارای اهمیت است.

۲- روش تحقیق

نویسنده در این مقاله که به روش تحلیلی- توصیفی انجام شده است، توصیفات را که قیس بن ملوح درباره ویژگی‌های ظاهری و خلق و خوی لیلی ارائه کرده، بررسی نموده است و به چگونگی استفاده شاعر از فنون بلاغی اشاره کرده است.

۲- سیمای ظاهری لیلی در دیوان قیس بن ملوح

دیوان منتسب به قیس بن ملوح، بر خلاف آنچه در منظومه‌های فارسی لیلی و مجنون آمده است، شکل داستانی منظم ندارد. در این دیوان والبی اخباری را که در مورد مجنون شنیده، ذکر کرده، سپس اشعاری که از مجنون در این موضوع به جای مانده در کتاب وارد نموده است. اشعار وارده در دیوان مجنون چون در مورد خود اوست بیشتر به صیغه متکلم وحده است مگر آن زمان که شاعر در مورد معشوق خویش، لیلی، سخن می‌گوید یا سخنی در باره شخصیتی دخیل در سرگذشت غم‌بار خود می‌گوید.

دیوان قیس، هر چند از ذکر خصوصیات ظاهری لیلی تهی نیست، بیشتر بیان عشق ویرانگر شاعر با معشوق است و کمتر توصیف زیبایی ظاهری و اخلاقی یار در آن دیده می‌شود. از مجموع ۹۶۸ بیتی که در این دیوان است، ۹۲۵ از خود مجنون ۱۹ بیت از لیلی و ۲۴ بیت از دیگر شاعران است. از اشعار مجنون فقط ۸۹ بیت آن در وصف خصوصیات ظاهری و اخلاقی لیلی است که مجموعاً ۹،۶۲ درصد ابیات او را تشکیل می‌دهد. این ابیات در مقاله حاضر برای سهولت مطالعه و بررسی، به بخش‌های زیر تقسیم شده است:

۲-۱- اوصاف فراگیر

گاه در میان اشعار مجنون با قطعه‌هایی مواجه می‌شویم که شاعر در چند بیت پیاپی مجموعه‌ای از اعضای جسم معشوق را توصیف می‌کند که قطعه زیر از نمونه‌های آن است:

أَلَمْ تَعْرِفُوا وَجْهَهَا لِلَّيْلِ شِعَاعُهُ إِذَا بَرَّرَتْ يُغْنِي عَنِ الشَّمْسِ وَالْبَدْرِ
مُنْعَمَةً لَوْ قَابَلَ الْبَدْرَ وَجْهَهَا لَكَانَ لَهُ فَضْلٌ مُبِينٌ عَلَى الْبَدْرِ
هَلَالِيَّةُ الْأَعْلَى مُطَلَّخَةُ الذَّرَا مُرَجْرَجَةٌ السُّفْلَى مُهْفَهْفَةٌ الْخَصْرِ
مُبْتَلَاةٌ هَيْفَاءُ مَهْضُومَةٌ الْحَشَا مُوَرَّدَةٌ الْخَدَيْنِ وَاضِحَةٌ الثَّنْغْرِ
خَدَلَجَةٌ السَّاقَيْنِ بَضُّ بَضِيضَةٌ مُقَلَجَةٌ الْأَنْيَابِ مَصْقُولَةٌ الْخَمْرِ

(قیس بن الملوح، ۱۹۹۹ م، ۶۱ - ۶۲)

ترجمه: «آیا نمی‌دانید که لیلی چهره‌ای دارد که چون رخ بنماید پرتو آن چهره از خورشید و ماه تمام بی‌نیاز می‌کند؟/ در ناز و نعمت بزرگ شده‌ای است که اگر رویش با بدر (ماه تمام) مقابل شود، برتری آشکاری بر بدر دارد./ بالایی چون هلال، مویی سیاه، پایین تنه‌ای پر جنبش و میانی باریک دارد./ چهره‌اش روشن، قامتش بلند، میانش لاغر، گونه‌هایش گلگون و دندانهایش سپید است./ ساقهایش پرگوشت، پوستش با طراوت، دندانهایش جدا از یکدیگر و آب دهانش [شراب گون و] براق است.

مجنون در این ابیات قامت بلند لیلی را دیده و این قامت را به مجموعه اجزایی تقسیم کرده است (تجور، ۱۹۹۹ م، ۳۳۰). همان‌گونه که یحیی مصری اشاره کرده است، مجنون در چهار بیت سیزده قسمت از جسم معشوق را وصف نموده است. این وصف هرچند در جوهره خود با نمونه‌های آن در شعر جاهلی تفاوتی ندارد، وصفی حسی و دقیق است که شاعر با آن الگوی زیبایی مورد نظر خودش را عرضه کرده است (مصری، ۲۰۰۹/۱/۳۰).

شاعر برای بیان این اوصاف، از تشبیه چهره به بدر، و گونه به گل استفاده کرده است. علاوه بر این در بیت اول و دوم در مبالغه‌ای آشکار چهره محبوب را از خورشید و ماه روشن‌تر دانسته است. برای بر شمردن سایر اوصاف نیز با استفاده تقریباً یک شکل از اضافه صفت به موصوف زیبایی خاصی به تعبیرات خود افزوده است.

از دیگر نمونه‌هایی که شاعر در ابیات متوالی به وصف محبوب پرداخته است، ابیات زیر است:

وَقَفَّتْ عَلَيَّ مُرَّانَ أَنْشُدُ نِقَاقَتِي وَمَا هَلَكْتَ لِي مِنْ قُلُوصٍ وَلَا بَكْرِ

وَمَا أَنشُدُ الْبُعْرَانَ إِلَّا صَبَابَةً يَؤَاذِرُ حَهَّ الْخَـذِينَ طَيِّبَةً النَّشِيرِ
مُفْلَجَةً الْأَنْبِيَابِ لَوْ أَنَّ رَيْقَهَا يُدَاوِي بِهِ الْمَوْتَى لَقَامُوا مِنَ الْقَبْرِ
إِذَا ذُكِرَتْ لَيْلَى أَسْرَبُ بِذِكْرِهَا كَمَا انْتَفَضَ الْعَصْفُورُ مِنْ بَلَلِ الْقَطْرِ
(قیس بن الملوّح، ۱۹۹۹م، ۷۰)

ترجمه: «بر کوه مران ایستاده‌ام و برای ناقه‌ام شعر می‌سرایم در حالی که نه شتری جوان از شتران من هلاک شده نه شتری وارد نشده به سن باروری. برای شتران شعر نمی‌خوانم مگر به خاطر عشق به [لیلی] سپید‌گونه و خوش بو/ با دندان‌هایی میان باز که اگر با آب دهانش مردگان مداوا شوند از قبر برخوانند خاست. / اگر نام لیلی برده شود با ذکر نامش به طرب و حرکت در می‌آیم؛ همان‌گونه که گنجشک خیس شده با قطره‌های باران، خود را تکان می‌دهد.»

شاعر در بیت دوم و سوم گونه‌ها، رایحه، دندان‌ها و آب دهان معشوق را به شکل متوالی وصف کرده است. هرچند شاعر اوصاف مربوط به لیلی را بدون فنون بیانی بکار برده، مبالغه‌ای که برای وصف آب دهان او آورده نهایت شیفته‌گی‌اش را به لیلی بیان می‌کند.

از دیگر نمونه‌هایی که مجنون در ابیات متوالی چند عضو معشوق را وصف می‌کند ابیات زیر است:

وَمَفْرُوشَتُهُ الْخَـذِينَ وَرَدًا مَضْرَجًا إِذَا جَمَشَتْهُ الْعَيْنُ عَادَ بَنَفْسًا جَا
شَكَّوتُ إِلَيْهَا طُولَ لَيْلَى بِعَبْرَةٍ فَأَبْـدَتْ لَنَا بِالْغُنْجِ دُرًّا مُفْلَجًا
فَقُلْتُ لَهَا مَتَى عَلَيَّ بِقَبْلَتِهِ أَدَاوِي بِهَا قَلْبِي فَقَالَتْ تَغْنَبًا
بَلِيَّتُ بِرِدْفٍ لَسْتُ أُسْطِيعُ حَمَلَهُ يُجَاذِبُ أَعْضَائِي إِذَا مَا تَرَجَّرَجًا
(قیس بن الملوّح، ۱۹۹۹م، ۷۷)

ترجمه: «و پهن‌گونه‌ای سرخ‌رو است [که گویی] به خون آغشته است، وقتی چشم با آن عاشقانه سخن گوید چون بنفشه می‌شود. / با اشک از طولانی شدن شبم به او شکایت کردم پس با کرشمه مرواریدهای فاصله دار خود را به ما نشان داد. / به او گفتم با بوسه‌ای بر من منت گذار تا با آن قلبم را مداوا کنم، از روی ناز گفت: / کفلی دارم که نمی‌توانم حملش کنم. وقتی اعضایم تکان می‌خورد آن‌ها را به خود می‌کشد.»
در این چند بیت، شاعر سه موضع از جسد معشوق را وصف کرده است: گونه‌ها که آن‌ها را به پهن بودن و سرخی وصف کرده و دندان‌ها که با لفظ «در مفلج» از آن‌ها یاد کرده و با این استعاره آن‌ها را چون مرواریدهایی که با فاصله کنار هم چیده شده‌اند به تصویر کشیده و دیگری کفل‌ها که آن‌ها را به شکل کنایی به بزرگی توصیف کرده است.

از نمونه‌های دیگر این نوع اوصاف می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

بَيْضَاءُ بَاكَرْهَا النَّعِيمُ كَأَنَّهُمْ قَمَرٌ تَوَسَّطَ جُنْحَ لَيْلَى أُسْوَدِ
مَوْسَمًا بِالْحُسْنِ ذَاتُ حَوَاسِبِ إِنَّ الْحَسَنَانَ مَظَنَّةٌ لِلْحُسَيْنِ
وَتَرَى مَدَامِعُهَا تَرْقُ مَقْلَبَةً سَوَادٌ تَرَعَّبُ عَن سَوَادِ الْإِثْمِ
(قیس بن الملوّح، ۱۹۹۹م، ۷۸)

ترجمه: «سپید رویی است که از آغاز زندگی در نعمت بوده است؛ گویی ماهی است که در وسط شبی سیاه قرار گرفته است. / نشان زیبایی بر او هویداست و دارای حسودانی است، زیبارویان در معرض [حسد] حاسدان هستند. / اشک‌هایش را می‌بینی که از چشمی سیاه روان می‌شود، چشمانی که [از شدت سیاهی] از سیاهی سرمه بیزند.»

در این ابیات شاعر وصف خود را بر سپیدی جسم و رخ و سیاهی چشمان متمرکز کرده است. برای به تصویر کشیدن رخ، او را به ماه در دل تاریکی شب مانند کرده است. به نظر می‌رسد هم‌زمان با توصیف رخ یار اشاره‌ای نیز به سیاهی موهای او کرده است. برای وصف سیاهی چشمانش با عبارت «ترغب عن سواد الإثم» شدت سیاهی آن را گوشزد می‌کند.

از دیگر نمونه‌های این نوع توصیف‌ها ابیات زیر است که شاعر محبوب خود را از خورشید و ماه برتر می‌داند:

أَنْبِيرِي مَكَانَ الْبَدْرِ إِنْ أَقْبَلَ الْبَدْرُ وَقَوْمِي مَقَامَ الشَّمْسِ مَا اسْتَأْخَرَ الْفَجْرُ
فَفِيكَ مِنَ الشَّمْسِ الْمُنِيرَةِ ضَوْءُهَا وَلَيْسَ لَهَا مِنْكَ التَّبَسُّمُ وَالْتَّغَرُ
بَلَى لَكَ نَوْرُ الشَّمْسِ وَالْبَدْرِ كُلُّهُ وَلَا حَمَلَتْ عَيْنِيكَ شَمْسٌ وَلَا بَدْرُ
لَكَ الشَّرْقَةُ اللَّالِئَاءُ وَالْبَدْرُ طَالِعٌ وَلَيْسَ لَهَا مِنْكَ التَّرَائِبُ وَالْتَّحَرُ
وَمَنْ أَيْنَ لِلشَّمْسِ الْمُنِيرَةِ بِالضُّحَى بِمَكْحُولِ الْعَيْنَيْنِ فِي طَرْفِهَا فَتَرُ
وَأَنْتَى لَهَا مِنْ دَلِّ لَيْلَى إِذَا انْثَنَتْ بَعَيْنِي مَهَاءُ الرَّمْلِ قَدْ مَسَّهَا الذُّعْرُ

تَبَسَّيْمٌ لِيلِيٌّ عَنِ ثَنَائِيَا كَأَنَّهُمَا أَقْسَاحٌ بِجَرَاعِ الْمَرَضِ أَوْ دُرٌّ

(قیس بن الملوّح، ۱۹۹۹م، ۱۰۶)

ترجمه: «اگر ماه غروب کرد، تو به جایش نور بیافشان و آنگاه که سپیده دیر شد به جای خورشید بنشین. / تو نور خورشید نور افشان را داری؛ اما خورشید تبسم و دندان‌های تو را ندارد. / آری، تو هم نور خورشید را داری و هم تمام نور ماه کامل را، در حالی که نه خورشید چشمان تو را دارد و نه ماه. / تو طلوع درخشانی داری آن هم در زمانی که ماه تمام می‌درخشد، در حالی که ماه، سینه و گردن تو را ندارد. / آفتاب نور افشان به هنگام روز کجا چشمانی سرمه‌گون و خمار دارد؟ / و کجا خرامیدن لیلی را دارد که با چشمانی بسان گاوان وحشی وحشت زده خم و راست می‌شود؟ / لیلی با دندان‌هایی لبخند می‌زند که گویی یا گلهای بابونه در سرزمین ناهموار مراضین هستند یا در».

شاعر در این ابیات به مقایسه بین لیلی و خورشید و ماه پرداخته و با حسن تعلیل محبوبش را بر آن دو برتری داده است. وی ادعا کرده که محبوب تمام اوصاف ماه و خورشید را دارد؛ اما آن‌ها هرچند به روشنی او هستند، هرگز دیگر صفاتش را ندارند؛ نه مانند او سینه و گردن زیبا دارند، نه چشمانی دارند که در سیاهی گویی سرمه کشیده‌اند و نه مانند او می‌خرامند.

همان‌گونه که پیداست، شاعر در ابیات فوق، هم رخسار لیلی را وصف کرده، هم به زیبایی دندان و لبخند و سینه و گردن و چشمان و خرامیدن او اشاره کرده است.

از دیگر نمونه‌ها، ابیات زیر است که شاعر دو ویژگی ظاهری محبوب را توصیف کرده است:

فِيَا قَلْبُ مَت حُزْنًا وَلَا تَكُ جَارِعًا فَإِنْ جَزَعَ الْقَوْمَ لَيْسَ بِخَالِدٍ
هُيَوِيَّتْ فَتَوَاءُ كَالْفَزَائِلِ وَجْهَهَا وَكَالشَّمْسِ يَسْبِي دَهْرًا كَلَّ عَابِدٍ

(قیس بن الملوّح، ۱۹۹۹م، ۵۲)

ترجمه: «ای دل از اندوه بمیر ولی بیقراری نکن؛ زیرا بیقراری کننده قوم جاودان نمی‌گردد. / شیفته دوشیزه‌ای شدم که چهره‌ای چون آهو و آفتاب دارد و ناز و کرشمه‌اش هر زاهدی را اسیر می‌کند».

در این ابیات شاعر هم ناز و کرشمه لیلی را توصیف می‌کند و هم چهره زیبایش را. وی در یک تشبیه مرسل، چهره لیلی را به رسم شاعران عرب در زیبایی به آهو و خورشید مانند می‌کند که هر دو مظهر جمال شمرده می‌شود.

۲-۲- اوصاف جزئی

برخلاف نمونه قبل که شاعر چند عضو معشوق را وصف می‌کرد، در برخی ابیات فقط یک عضو او را توصیف می‌کند. از اعضای که در شاعران بیشتر به توصیف آن پرداخته‌اند، چهره و رخسار معشوق است؛ زیرا بیشتر از هر عضو دیگری انسان را به خود جلب می‌کند، حتی هنگام یادآوری افراد نیز مهم‌ترین چیزی که به ذهن خطور می‌کند همین عضو است. مجنون نیز در بیشتر ابیاتی که در آن جمال لیلی را وصف کرده، از چهره زیبا و سپید یار سخن گفته است. وی به شیوه مرسوم عرب چهره وی را بیشتر به خورشید یا ماه تابان تشبیه کرده است:

سَقَّتْنِي شَمْسٌ يُخْجِلُ الْبَدْرَ نَوْهَا وَيَكْسِفُ ضَوْءَ الْبَرْقِ وَهَوَّ بِرُوقِ
عَرَابِيَّةٍ الْفِرْعَوْنِ بَدْرِيَّةُ السَّنَا وَمَنْظَرُهَا بَادِي الْجَمَالِ أَنْيَقُ
وَقَدْ صِرْتُ مَجْنُونًا مِنَ الْحُبِّ هَائِمًا كَأَنِّي عَانٍ فِي الْقِيُودِ وَثِيَقُ

(قیس بن الملوّح، ۱۹۹۹م، ۶۶)

ترجمه: «خورشیدی مرا سیراب کرد که نورش ماه تمام را شرمسار می‌کند و برق را در شدت درخشش ناپدید می‌کند. / از هر دو سوی پدر و مادر عربی است، نورش چون بدر است و جمال منظرش هویدا و دلرباست. / از عشق دیوانه و سرگردان شده‌ام چونان شخصی که در غل و زنجیر گرفتار شده است».

در این ابیات، مجنون با بکارگیری استعاره تصریحیه، به سنت شاعران عرب، چهره لیلی را به خورشید مانند کرده است؛ لکن با دو مبالغه پی‌درپی استعاره را از تکراری بودن و روزمرگی بیرون آورده است. وی نخست معشوقش را که با لفظ «شمس» از آن تعبیر کرده درخشان‌تر از ماه نشان داده، تا جایی که ماه با دیدن او خجل می‌گردد سپس بیان می‌کند که نور محبوبش بر نور برق غالب می‌شود و آن را ناپدید می‌کند. وی مبالغه خود را با عبارت «وهو بروق» که جمله حالیه برای برق است تکمیل کرده است. زیرا شاعر از کلمه «بروق» بر وزن «فَعول» که از اوزان مبالغه است (غلابینی، بی‌تا، ۱۹۸۱) استفاده کرده که دلالت بر زیادی صفت در موصوف می‌کند. این تعبیر بدین معناست که منظور شاعر از برقی که مغلوب درخشش چهره محبوب می‌شود، هر برقی نیست بلکه برقی است که در شدت درخشش خود باشد.

از دیگر نمونه‌ها بیت زیر است که شاعر دستان محبوب را وصف کرده است:

أَشَارَتْ بِمَوْشُومٍ كَأَنَّ بَنَاتَهُ مِنَ اللَّيْنِ هُدَابُ الدِّمَقْسِ الْمُهْدَبِ

(قیس بن الملوّح، ۱۹۹۹م، ۸۱)

ترجمه: «با دستی خالکوبی شده اشاره کرد، سرانگشتانش از نرمی گویی نخهای ابریشم نگارین بود».

شاعر در این بیت دستان خالوبی شده معشوق را وصف کرده است. در این تصویر سرانگشتان دست لیلی را به نخهای ابریشم تشبیه کرده است که تشبیه به آن در معلقه معروف امری القیس وارد شده است (البستانی، لانا، ۳۲/۱).

نمونه دیگر وصف یک عضو واحد بیت زیر است:

أَلَا إِنَّمَا لَيْلَى عَصَا خَيْزُرَانَتْهُ إِذَا غَمَزَوْهَا بِالْمَلُوحِ أَكُفَّ تَلْسِينُ

(قیس بن الملوّح، ۱۹۹۹م، ۹۶)

ترجمه: «هان، لیلی عصایی است از جنس خیزران که اگر به آن دست بزنند، خم می‌گردد».

شاعر در میان یازده بیتی که آورده است تنها یک بیت را به وصف لیلی اختصاص داده است. وی در این بیت در یک تشبیه بلیغ بدن او را در نرمی و انعطاف به خیزران تشبیه کرده است که گیاهی است با شاخه‌های نرم و چوبی صاف (ابن منظور، ۱۹۹۲م، ۸۰/۴).

۲-۳- تشبیه معشوق به نمادهای حیوانی زیبایی

آهو از حیواناتی است که نماد زیبایی است. شاعر بارها لیلی را در زیبایی به آن مانند کرده است. کثیر بن عبد الرحمن معروف به کثیر عزة، که از عاشقان عذری معروف بود و اخبار زیادی از او با معشوقش عزة دختر جمیل ضمری باقی مانده (زرکلی، ۲۰۰۲م، ۲۱۹/۵)، روایت کرده است که در بیابانی بی آب و علف به مجنون رسیدم. دیدم که برای آهوان دام گسترده است. نزد او ماندم تا یکی از زیباترین آهوان را به دام انداخت سپس شاخش را گرفت و به زیبایی‌هایش نگرست و گفت:

أَيَا شَيْبَةَ لَيْلَى لَأَتْرَاعِي فَيَأْتِنِي لَكَ الْيَوْمَ مِنَ الْوَحْشِ صَدِيقُ

(قیس بن الملوّح، ۱۹۹۹م، ۴۵)

ترجمه: «ای لیلی مثال، نترس که من امروز از میان ددان با تو دوستم».

سپس آن را آزاد کرد و به دنبالش نگاه کرد و گفت:

أَقُولُ وَقَدْ أَطْلَقْتُهُمَا مِنْ وَنَاقِهِمَا فَأَنْبَتَ لَيْلَى إِنْ شَكَرْتَ عَتِيْقُ
فَعَيْنَاكِ عَيْنَاهَا وَجِيْدُكِ جِيْدُهَا سِوَى أَنْ عَظْمَ السَّاقِ مِنْكَ دَقِيْقُ

(همان)

ترجمه: «درحالی که آن را از بندش آزاد کرده‌ام، می‌گویم: اگر شکر گذاری، تو به خاطر لیلی آزاد شده‌ای/ زیرا چشمانت چشمان اوست و گردنت گردن اوست جز آنکه استخوان ساق پای تو باریک است».

کثیر در ادامه این داستان که آن را برای عبد الملک مروان روایت کرده، می‌گوید که مجنون آهوی دیگری گرفت و با آن همان کرد که با آهوی نخست کرد و پس از آزاد کردنش چنین گفت:

أَلَا يَا شَيْبَةَ لَيْلَى لَأَتْرَاعِي وَلَمَّا تَنَسَّلَ عَن وَرْدِ التَّلْعَاعِ
لَقَدْ أَشْبَهْتَهَا إِلَّا خِلَالًا نُشُوْزَ الْقَوْرِنِ أَوْ خَمَشَ الْكِرَاعِ

(همان، ۴۶)

ترجمه: «هان! ای لیلی مثال، نترس و از آبخشور موجود در پستی و بلندی‌های زمین بیرون نرو. بی تردید تو شبیه او هستی مگر در چند صفت: شاخ‌های بلند و خراش روی باریکی استخوان».

همان‌گونه که پیداست، شاعر در این چند بیت به آهو شخصیت انسانی بخشیده، چون آدمی با آن سخن می‌گوید، آن را شبیه لیلی خطاب می‌کند. وی از آن می‌خواهد که ترسی از مجنون به دل راه ندهد و از چراگاه و آبخشور خود بیرون نرود؛ ولی بدانند که آزادیش به برکت عشق لیلی در دل مجنون است. سپس با بکار گیری تشبیه بلیغ که تفاوتی بین مشبه و مشبه به باقی نمی‌گذارد، چشمان آهو را عین چشمان لیلی می‌شمرد و گردنش را عین گردنش می‌داند و تنها تفاوت آن را با لیلی در شاخ داشتن آهو و باریکی و خراش روی استخوان پایش می‌داند.

شاعر گاه آهو را به جهت زیبایی‌اش استعاره از معشوق می‌آورد:

سَبِي الْقَلْبِ إِلَّا أَنْ فِيهِ تَخَلُّدًا غَزَالٌ بِأَعْلَى الْمَاتِحِينَ رَبِيْبُ
فَكَلِمٌ غَزَالٌ الْمَاتِحِينَ فَإِنَّهُ بِدَائِي وَإِنْ لَمْ يَشْفِنِي لَطِيْبُ

(قیس بن الملوّح، ۱۹۹۹م، ۵۹)

ترجمه: «غزالی که در قله‌های کوه ماتحین پرورش یافته است دلم را ربود و در آن جاودانه شده است/ با غزال ماتحین سخن بگو؛ زیرا طبیب درد من است هر چند شفایم نبخشد».

استعاره مصرحه از فنون پرکاربرد بیانی است که مبالغه همانندی بین مشبه و مشبه‌به را تا جایی بالا می‌برد که از نام مشبه‌به به جای مشبه استفاده می‌کند. همانگونه که پیداست شاعر در اینجا غزال را که نماد زیبایی می‌داند به جای معشوق خود بکار برده است.

از ابیات وارد شده در مورد سیمای لیلی ابیات زیر است که بر خلاف ابیات گذشته، دلالت بر زیبایی لیلی ندارد:

يَقُولُ لِي الْوَاشُونَ لَيْلِي قَصِيرَةٌ فَلَيْتَ ذِرَاعاً عَرْضُ لَيْلِي وَطُولُهَا
وَإِنَّ بَعِينِيهَا لَعَمْرُكَ شُهُلَةٌ فَقُلْتُ كِرَامُ الطَّيْرِ شُهُلٌ عَيْونُهَا
وَجَاحِظَةٌ فَوْهَاءُ لَأَبْأَسَ إِنَّهَا مُنِي كَبِدِي بَلْ كُلُّ نَفْسِي وَسْوَلُهَا

(همان، ۴۵)

ترجمه: «سخن‌چینان به من می‌گویند: لیلی کوتاه قامت است. ای کاش ذراعی به اندازه طول و عرض لیلی وجود داشت./ و می‌گویند: چشمانش شهلست (سیاهیش با سرخی در آمیخته است)، گفتم: پرندگان اصیل چشمانی اینگونه دارند./ گفتند: چشمش برآمده و دهانش گشاد است، عیبی نیست. او آرزوی جگر من است و تمام وجودم خواهان اوست».

این ابیات نشان می‌دهد که لیلی از نظر مردم معیارهای زیبایی را نداشته که شخصی را چنان گرفتار عشقش کند که جامه از تن برون آرد و سر به بیابان گذارد.

۳- سیرت لیلی

در دیوان قیس بن ملوح تنها در دو مورد به خصوصیات اخلاقی لیلی اشاره شده است:

۳-۱- پاکدامنی

ابیاتی که قیس مبنی بر عفت لیلی سروده است در حقیقت پاسخی است به گروهی از بنی اسد که او و لیلی را متهم به فسق و گناه کردند و مدعی شدند که سبب امتناع پدر لیلی از ازدواج با مجنون، گناهی بوده که بین او و لیلی رخ داده (همان، ۶۸):

حَلَفْتُ بِمَنْ صَلَّتْ قُرَيْشٌ وَجَمَّ رَتْ لَهْ بِمَنْيَ يَوْمَ الْإِفَاضَةِ وَالنَّحْرِ
وَمَا حَلَقُوا مِنْ رَأْسِ كُلِّ مَلَبِّي صَبِيحَةَ عَشْرِ قَدِ مَضَيْنَ مِنَ الشَّهْرِ
لَقَدْ أَصْبَحَتْ مِنْي حَصَانًا بَرِيئَةً مُطَهَّرَةً لَيْلِي مِنَ الْفَحْشِ وَالنُّكْرِ
مِنَ الْخَفِرَاتِ الْبَيْضِ لَمْ تَدْرِ مَا الْخَنَا وَكَمْ تُلْفَ يَوْمًا بَعْدَ هَجَعَتِهَا تَسْرِي
وَلَا سَمِعُوا مِنْ سَائِرِ النَّاسِ مِثْلَهَا وَلَا بَرَزَتْ فِي يَوْمٍ أَضْحَى وَلَا فِطْرَ

(همان، ۶۸)

ترجمه: «سوگند به کسی که قریش برای او نماز بپا داشت و در روز طواف و قربان به خاطر او به رمی جمره پرداختند/ و در صبح دهمین روزی که از ماه [ذی حجه] گذشت سرهای لیبیک گویان را تراشیدند! لیلی از نظر من با عفت است و از فحش و زنا دور و پاک است./ او از زنان با آبروی سپید روست که نه فحش می‌داند و نه دیده شده که پس از خوابیدن مخفیانه به سوی معشوق رود./ از سایر مردم شخصی مانند او شنیده نشده. او کسی است که [حتی] در روز عید فطر و قربان در میان مردم ظاهر نشده است».

همان گونه که پیداست، تمام تلاش شاعر در این ابیات آن است که غبار اتهام از دامن لیلی بزاید؛ لذا برای رفع اتهام در اشعار خود از سوگند استفاده می‌کند.

۳-۲- پرهیز از ژاژگویی

اگر از ابیاتی که قیس برای نشان دادن عفت لیلی و رفع اتهام از او سروده است بگذریم، بیت زیر تنها بیتی است که بر یکی از خصلت‌های اخلاقی او که دوری از ژاژگویی است دلالت می‌کند:

حَوْدًا إِذَا كُتِرَ الْكَلَامُ تَعَوَّدَتْ بِحِمِي الْحَيَاءِ وَإِنْ تَكَلَّمْتُ تَقَصِدُ

(همان، ۷۸)

ترجمه: «زنی زیبا و خوش سیماست که اگر سخن زیاد گفته شود، به حیا پناه می‌برد و اگر خود سخن گوید، مختصر حرف می‌زند».

نتیجه

این پژوهش نشان می‌دهد که: الف- وصف لیلی نسبت به مجموع ابیات وارده در دیوان اندک است. از میان این ابیات، آنچه که در خلق و خوی وی آمده بسیار کمتر از ابیاتی است که خصوصیات ظاهری او را توصیف می‌کند. ب- شاعر در توصیف خلق و خلق لیلی علاوه بر اوصاف مستقیم



بسیاری اوقات از فنونی بیانی استفاده کرده است که غالباً ملهم از تصویرهای شاعران جاهلی است. ج- تشبیهات و استعاره‌هایی که شاعر بکار برده است غالباً دارای قیودی است که تشبیه را از حالت تکراری و ابتذال خارج می‌کند و به آن نوعی غرابت و زیبایی می‌بخشد.

منابع

- ابن قتیبه، الشعر والشعراء، تحقیق: أحمد محمد شاکر، القاهرة: دارالمعارف، لا تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، الطبعة الثانية، بیروت: دار إحياء التراث العربی ومؤسسة التاريخ العربی، ۱۹۹۲م.
- البستانی، فؤاد أفرام، المجانی الحديث، ط: ۲، بیروت: المكتبة الكاثولیکية، لا تا.
- تجور، فاطمة، المرأة فی الشعر الأموی، دمشق: اتحاد کتاب العرب، ۱۹۹۹م.
- زرکلی، خیر الدین، الأعلام، ط: ۱۵، بیروت: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۲م.
- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، ویرایش چهارم، تهران: نشر میترا، ۱۳۹۴ش.
- غلامی، مصطفی، جامع الدروس العربیة، طهران: ناصر خسرو، لا تا.
- قیس بن الملوّح، دیوان قیس بن الملوّح؛ مجنون لیلی، ط: ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۹م.
- مصری، یحیی، تعلیقات یحیی مصری، الوراق، ۲۰۰۹/۱/۳۰.

http://www.waraq.net/Core/dg/dg_honorable_comments?recid=۸۲۰۴۳&sort=u.adnirat ing&order=desc&begin=۱۱۵۱